

جهانی شدن؛

بحران هویت و تضعیف تربیت دینی

محمدرضا سلیمانی بشلی*

چکیده

جهانی شدن مفهومی است ناظر بر فشرده شدن جهان، تشدید آگاهی جهانی، فرایند وابستگی متقابل جهانی و آگاهی از جهان به عنوان یک کلیت یکپارچه. از این پدیده به عنوان عامل گسست بین فضا - زمان و مکان، به عنوان سه عنصر هویت‌ساز نیز تعبیر و تفسیر می‌شود. جهانی شدن گرچه فرصت‌های جدید و ظرفیت‌های بالقوه قابل ملاحظه‌ای را به همراه دارد، اما ذاتاً همراه با تهدیدات جدی است. از جمله می‌توان به ایجاد بحران هویت در جامعه اشاره کرد. این مقاله با الهام از نوع‌شناسی کاستلز (Castells)، از هویت در جامعه مدرن شامل هویت مشروع کننده، آزماینده و مقاومتی، که جهانی شدن را به خصوص با تضعیف رابطه میان فهم دینی، عمل دینی و اعتقادات دینی به عنوان مقدمات پیدایش هویت دینی، ابتدا منجر به ظهور هویت مردد، پس ترکیبی و در نهایت هویت غیردینی می‌شود. با پیدایش هویت غیر دینی، نقش تعلیمات دینی در تربیت افراد در جامعه به عنوان یک معیار ارزشی فراگیر کمرنگ شده، به حداقل خود رسیده و یا بی‌تاثیر می‌شود. این مقاله یک کار تحلیلی است، ضمن پذیرش این ادعا که جهانی شدن امری پویا، روبه جلو و در حال شدن است، آن را نوعی فرایند غیر دینی می‌داند. کلید واژه: جهانی شدن، هویت مردد، هویت ترکیبی، هویت غیر دینی، تربیت دینی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پتال جامع علوم انسانی

* کارشناسی ارشد علوم تربیتی. دریافت: ۸۸/۶/۱۰ - پذیرش: ۸۹/۴/۹

مقدمه

«جهانی شدن»^۱ مفهومی است که در چند دهه اخیر در محافل علمی و غیرعلمی مباحث و مناقشه برانگیزی را به خود اختصاص داده است. تحولات اخیر در جامعه جهانی، متأثر از فرآیند جهانی شدن است.^۲ فرآیند جهانی شدن با دامنه گسترده هجمه فرهنگی بسیار سنگین را برگسترده جوامع مختلف وارد کرده است، به گونه‌ای که ثبات، محدودیت و یکپارچگی جوامع را بر هم زده و جامعه همبسته و متحد را به یک فضای اجتماعی نفوذپذیر و پاره پاره تبدیل می‌کند. امروزه جامعه نظام‌های اجتماعی، محدود و معین نمی‌باشد، بلکه پدیده‌ای است که بواسطه شبکه‌های اجتماعی فضایی همپوش و متقاطع ساخته می‌شوند.^۳ هدف این مقاله، بررسی رابطه میان جهانی شدن و مسئله تربیت دینی در عصر جهانی شدن است. سؤال عمده این است که فرآیند جهانی شدن چه تأثیری بر مقوله تربیت دینی افراد، به طور خاص و نقش دین در اصلاح اجتماعی بطور عام دارد؟ آیا جهانی شدن به تقویت نقش دین و تأثیر گذاری مفاهیم دینی منجر می‌شود، یا برعکس به تضعیف این امر و کمرنگ کردن نقش دین و تربیت دینی کمک می‌کند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: اجماع کلی در این زمینه در بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی وجود ندارد. در حالیکه، عده‌ای به نقش مثبت فرآیند جهانی شدن در این ارتباط اشاره دارند، عده دیگری به نقش منفی جهانی شدن در تأثیر گذاری دین در تربیت دینی و اساساً نقش دین در حیات اجتماعی بشر معتقد هستند؛ چراکه دین را یک مقوله سنتی دانسته که با پدیده مدرن جهانی شدن در تقابل قرار دارد. جهانی شدن گرچه فرصت‌های جدید و ظرفیت‌های بالقوه قابل ملاحظه‌ای را به همراه دارد، اما ذاتاً همراه با تهدیدات جدی است. از جمله می‌توان به ایجاد بحران هویت در جامعه اشاره کرد. در این صورت، این پدیده ارتباط معقول و منطقی میان عناصر هویت ساز را تضعیف کرده، مانع شکل گیری هویت ثابت نزد افراد در جوامع مختلف می‌شود.

با توجه به مقدمات فوق، ضروری است تا مروری کوتاه به تاریخچه و مفهوم جهانی شدن و نیز مفهوم هویت داشته باشیم، تا درک مسئله آسان‌تر گردد.

تاریخچه جهانی شدن

مارشال مک‌لوهان، در دهه ۷۰ با طرح ایده دهکده جهانی، پیش‌گام طرح مباحث جهانی شدن گردید. واژه «جهانی شدن» در طول سه دهه گذشته، هم‌زمان با طرح آن در

مجامع علمی؛ تعاریف مختلفی به خود گرفته است. در زبان فارسی هم به تبع چنین اختلافاتی در واژه لاتین، معادل‌های مختلفی برای آن پیشنهاد شده است: جهانی شدن، جهانی سازی، جهان‌گرایی و جهان‌گستری. وجه مشترک برداشت‌های مختلف از واژه «جهانی شدن»، توجه به بُعد جهانی این پدیده است. واژه «جهانی شدن» در دهه‌های اخیر، به خصوص دو دهه گذشته، کاربرد زیادی پیدا کرده است. اما مفسران دانشگاهی، که از دهه ۱۹۷۰ این واژه را به کار گرفته‌اند، اهمیت آن را به فراست دریافتند. از زمانی که سرمایه‌داری به عنوان نوعی حاکمیت سیاسی اجتماعی بر جهان غلبه یافت، همواره تفکر یک‌سویه‌نگری در حال شکل‌گیری بوده است و سعی در هم‌سازی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با حاکمیت لیبرال دموکراسی در عرصه جهانی بوده است. جهانی شدن از یک‌سو، یک چارچوب مفهومی برای تبیین واقعیت‌های جاری جهان است و از سوی دیگر، بیانگر نوعی جهان‌بینی و اندیشیدن درباره جهان به عنوان یک منظومه کلان به هم پیوسته است.^۴ نخستین تبیین نظری در این زمینه، که منوط به احساس فشردگی قلمروها بوده است، توسط کارل مارکس صورت گرفت. به نظر مارکس، ضرورت تولید سرمایه‌داری به ناگزیر بورژوازی را به جاجوش کردن در همه جا، اقامت در همه جا و ارتباط برقرار کردن در همه جا و می‌دارد. نیروی مهیب سرمایه‌داری صنعتی، ابتدایی‌ترین منابع فناوری را به نابودی فضا واداشته، تا راه را برای مبادله با همه سو و وابستگی جهان‌شمول ملت‌ها هموار سازند. فرایندی که درست برخلاف محلی‌گرایی تنگ‌نظرانه‌ای بود که قرن‌ها بشریت را متوقف کرده بود.^۵

بنابراین، می‌توان حدس زد که تولید فناوری‌های جدید، زیر ساخت‌های لازم برای تولید تمدن واحد جهانی هستند که مرزهای جغرافیایی را کم‌اهمیت و یا بی‌اهمیت کرده‌اند. مارشال مک‌لوهان منتقد فرهنگی کانادایی، مضمون دهکده جهانی مبتنی بر فناوری را مطرح کرد که حاصل شتاب در تمام سطوح سازمان بشری است. این ابداع شاهکار تحلیل‌آکنده از نگرانی او از فناوری‌های جدید رسانه‌ای در دهه ۱۹۶۰ بود.^۶ در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ کسی که روشن‌تر از همه بحث جهانی شدن را مطرح کرد، مارتین هایدگر بوده است. این فیلسوف آلمانی محور فاصله را ویژگی جدایی‌ناپذیر شرایط معاصر می‌داند و معتقد است: همه فاصله‌های زمانی و فضایی آب می‌روند و امروزه آدم یک شبه به جاهایی می‌رسد که پیش‌تر مسافرت به آنها ماه‌ها طول می‌کشید.^۷ بنابراین، باید این واقعیت را پذیرفت که

جهان همواره در حال تغییر است. در واقع، حیات اجتماعی گروه‌ها در گرو همین تغییر و تحول است و به نظر رونالد رابرتسون، جهانی شدن فرایندی است که از عصر رنسانس و قرن پانزدهم آغاز گشته است. وی پنج مرحله مختلف را برای سیر تطور مفهوم جهانی شدن پی‌گیری کرده است.^۸

الف. مرحله نخست، مرحله تکوین و شکل‌گیری اولیه است که از اوایل قرن پانزدهم تا قرن هجدهم در اروپا آغاز گشته است. بدین‌سان، نظام فراملی قرون وسطایی فروریخت و اجتماعات ملی، تحکیم مفاهیم فردی و فردگرایی و ایده‌های مربوط به بشریت و انسان ظهور پیدا کرد.

ب. مرحله دوم، مرحله آغاز جهانی شدن از نیمه دوم قرن هجدهم تا دهه ۱۸۷۰ است. در این مرحله، گرایش شدیدی پدید آمد به مفاهیمی، چون: ایده دولت واحد همگن، تبلور انگاره روابط رسمی بین‌المللی و فراملی، تلقی فرد به عنوان شهروند، تأکید فراوان بر حقوق انسان و نوع بشر، گسترش پیمان‌ها و نمایندگی‌های مرتبط با تنظیم روابط بین‌المللی و فراملی، و ترازبندی موضوعات در چارچوب ملی و بین‌المللی.

ج. مرحله سوم یا مرحله خیزش، دهه ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ را در برمی‌گیرد. در چنین مقطعی، چهار مرجع اصلی مطرح است: جوامع ملی، فرد، جامعه بین‌المللی و بشر. نمودهای جهانی شدن در این دوره عبارت است از: رسمیت مفهوم بشر در سطح بین‌المللی، رشد جنبش‌های وحدت جهانی، نزدیک شدن به پذیرش جهانی تقویم واحد و

د. مرحله چهارم یا مرحله مبارزه برای هژمونی، شامل نیمه دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ می‌شود. مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره عبارت است از: تأسیس جامعه و سازمان ملل متحد، تثبیت استقلال ملی و

ه. مرحله پنجم به اواخر دهه ۱۹۶۰ تا پایان قرن بیستم برمی‌گردد. که رابرتسون پدیده جهانی شدن را به معنای خاص خود در این معنا به کار می‌برد.

مفهوم جهانی شدن

بدیهی است که جهانی شدن از ابعاد گوناگون برخوردار است و تأثیرات شگرفی بر حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ جوامع مختلف داشته و حتی دولت‌های ملی را نیز در

حالت بیم و هراس قرار داده است. از جمله تأثیرات اساسی جهانی شدن در حوزه فرهنگ، به چالش طلبیدن هویت فردی و اجتماعی و حتی ملی شهروندان جوامع مختلف است.^۹ ارائه تعریف جامع و مورد پذیرش عموم برای جهانی شدن، به دلیل اختلاف نظرهای زیاد میان صاحب نظران و متخصصان این حوزه بر سر ماهیت جهانی شدن بسیار دشوار است. اما با توجه به موضوع بحث، تعاریف متناسب ارائه خواهد شد. رابرتسون در تعریفی از جهانی شدن می‌گوید: «جهانی شدن عبارت است از: فشرده شدن جهان و تشدید آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل».^{۱۰}

تعاریفی شبیه به آنچه رابرتسون ارائه کرده است که، نمودی از تحولات صنعت و فناوری است و در گذشته نیز به نوعی مطرح بوده است. چنانکه مارکس از پدیده ای بنام «نابودی مکان توسط زمان»^{۱۱} و دیویدهاروی در پایان دهه ۱۹۸۰ از «فشرده‌گی زمانی - مکانی»^{۱۲} و گیدنز از اندیشه «پشت‌سرگذاری زمان - مکان»^{۱۳} در مورد جهانی شدن سخن می‌گویند. این نوع نگرش‌ها نشان دهنده آن است که فرایند جهانی شدن، همواره به فشرده‌گی و تعمیق زمان - مکان برای همه مردم جهان دست می‌زند. از این طریق شرایط جدیدی را برای یک جامعه جهانی واحد فراهم می‌کند.^{۱۴}

در این مرحله طبق نگرش رابرتسون، آگاهی به جهان، تبدیل حقوق مدنی به مسئله‌ای جهانی، افزایش توجه به بشریت، به عنوان یک نوع ویژه از طریق جنبش‌های زیست محیطی، رشد توجه به جامعه مدنی و شهروندی جهانی، تحکیم موقعیت ارتباط جمعی در جهان، و رشد اسلام‌گرایی به مثابه جنبش ضدجهانی شدن،^{۱۵} سرچشمه‌های جهانی شدن است که به قرن پانزدهم برمی‌گردد. دیگران جهانی شدن را پدیده‌ای همزاد زندگی اجتماعی انسان معرفی کرده‌اند. در این زمینه، سه گزینه در شناسایی جهانی شدن مطرح است:

الف. جهانی شدن فرایندی است که از آغاز تاریخ بشر آغاز شده و تأثیرهای آن با گذشت زمان افزایش یافته است. اما این فرایند در سال‌های اخیر جهش ناگهانی داشته است؛

ب. جهانی شدن همزاد تجدد است. در نگاهی دیگر، همان توسعه سرمایه‌داری است که اخیراً از یک جهش ناگهانی برخوردار شده است؛

ج. جهانی شدن، پدیده و فرایندی متأخر است که همراه با فرایندهای اجتماعی، با عناوین فراصنعتی، فراتجدد، یا شالوده‌شکنی سرمایه‌داری همراه است.^{۱۶}

ان تامیلنسون نیز با تأکید بر پیچیده شدن ارتباط در عصر جهانی شدن، آن را با مدرنیته پیونده زده و معتقد است: جهانی شدن شبکه‌ای به سرعت گسترش یافته و همیشه متراکم شونده از پیوندهای متقابل و وابستگی‌های متقابل است که وجه مشخصه زندگی اجتماعی مدرن به شمار می‌رود.^{۱۷} رابرتسون هم با تأکید بر آگاهی، جهانی شدن را چنین تعریف می‌کند: «مفهوم جهانی شدن به درهم فشردن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد».^{۱۸}

هر چند این تعاریف سه‌گانه از جهانی شدن عمدتاً بر یک وضعیت ارتباطی خاص و فشرده تأکید دارند، در نگرش‌های دیگر که از منظر انتقادی مطرح شده‌اند، جهانی شدن با امریکایی شدن پیوند خورده است. از نظر لاش ویوری، جهانی شدن در واقع جهانی شدن سرمایه‌داری پیشرفته است.^{۱۹} فوکویاما هم که ادعا می‌کند جهانی شدن همان امریکایی شدن است، مدعی است که الگوی امریکا، که مردمان دیگر فرهنگ‌ها خود را با آن هم‌آهنگ می‌کنند، مربوط به دو یا سه نسل پیش است. زمانی که سخن از جهانی شدن و نوگرایی به میان می‌آید، امریکای دهه پنجاه و شصت را تداعی می‌کند... فرهنگی که در دهه پنجاه و شصت اشاعه یافت، ایده‌آل بود.^{۲۰}

در تقسیم‌بندی تاریخ تحول فکری جوامع انسانی، می‌توان سه دوره مشخص را در نظر گرفت. این تقسیم‌بندی بهتر می‌تواند ما را در درک فضای مفهومی جهانی شدن کمک کند:

۱. دوره پیشامدرن (از قرن ششم قبل از میلاد تا سده‌های میانی)؛

۲. دوره مدرن (از رنسانس تا پایان قرن نوزدهم)؛

۳. دوره پست مدرن (از دهه ۶۰ قرن بیستم شروع شد)؛

در مجموع، می‌توان گفت: جهانی شدن بیشتر شامل دو دوره اخیر تحولات فکری بشر، به خصوص دوره مدرن و پست‌مدرنیسم است. بیشترین تأثیرات و دلالت‌های تربیتی مدرنیسم در قرن نوزدهم و بیستم، بر پیکره تربیت دینی وارد شد و با ورود به دوره پست‌مدرنیسم، این تأثیرات در غلب شک‌گرایی و تقویت نسبت اندیشی به اوج رسیده است. برای درک بیشتر موضوع، به اختصار بعضی از ویژگی‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم را بیان می‌کنیم:

الف. ویژگی‌های مدرنیسم

۱. اومانیزم یا انسان‌مداری، یعنی ایمان به علم و قدرت انسان در خلق و تحول جهان و جامعه و هدایت آن به سوی سعادت.

۲. عقل‌گرایی و عقل‌محوری؛ اینکه عقل انسان ملاک تشخیص خیر و شر انسان و جامعه انسانی است.
۳. سکولاریسم؛ اینکه دین تنها نقش عاطفی دارد در جامعه و نه نقش اجتماعی.
۴. علم‌گرایی یا اصالت علم؛
۵. فردگرایی؛
۶. مادی‌گرایی.

ب. ویژگی‌های پست مدرنیسم

۱. نسبی بودن واقعیت؛
 ۲. شک اندیشی نسبت به هر چیز؛
 ۳. تکثرگرایی یا پلورالیسم؛
 ۴. اهمیت نقش زبان و جایگزینی آن به جای عقل در اندیشه مدرنیسم
 ۵. اهمیت دادن به ابژه به جای سوژه، به عنوان فاعل شناسا. در این نوع نگرش در حقیقت از نگرش انسان‌مدارانه و اومانستی دکارتی، کانتی و هگلی در شناسایی فاعل شناسا؛ یعنی سوژه به نگرش اجتماعی و ناخودآگاه می‌رسیم.^{۲۱}
- با تصور این قضیه، که جهانی شدن می‌تواند به نوعی مترادف با فرایندهای دوگانه مدرنیسم و پست مدرنیسم باشد، به بعضی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن اشاره می‌کنیم.
- موارد زیر را می‌توان مؤلفه‌های ذاتی جهانی شدن برشمرد:
۱. آگاهی تشدید یافته: چنان‌که گذشت، در تعریف جهانی شدن به بُعد آگاهی تأکید شده بود. فشرده‌گی زمان و مکان و هم‌جواری و تحقق ابزاری فضای ارتباطی، زمینه آگاهی از وضعیت مشترک انسانی را فراهم می‌آورد. در دوره‌های پیشین چنین وضعیت آگاهی کمتر تحقق می‌یافت. در حالی‌که، در وضعیت جهانی شدن این آگاهی به لحاظ کمیت و کیفیت افزایش فزون‌تری یافته است.
 ۲. جداسدن هویت از مکان و اهمیت‌یابی فضا: یکی از تحولات عینی و اساسی در پدیده جهانی شدن، جدایی هویت انسان‌ها از مکان زندگی است. انسان‌ها فطرتاً از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند، اما به دلیل تعلق به زمان و مکان خاصی، چنین ویژگی‌های مشترک فطری کم‌رنگ می‌شود و تحت تأثیر محیط و مکان قرار می‌گیرد. شاید حدیث شریف «تولد هر مولود بر فطرت الهی و تغییر آن به دست خانواده» به نحو

شایسته‌ای بتواند این مطلب را بیان کند که هر مکانی مستلزم عروض ویژگی‌هایی بر انسان است. از این‌رو، در دوره پیش از عصر تکنولوژی ارتباطات، قبایل و اقوام مختلف به دلیل تعلق مکانی، هویت‌های متفاوتی یافته بودند. پدیده جهانی شدن به همراه خود، بحران هویت را ایجاد کرده است؛ زیرا موجب بریدن از هویت‌های مکانی می‌شود و به وارد کردن انسان‌ها در هویتی جدید می‌گردید.

در عصر جهانی شدن به جای مکان، که پدیده‌ای فیزیکی است، فضا اهمیت می‌یابد. فضا عرصه ارتباط انسان‌هاست و با گستردگی امکانات ارتباطی، فضا هم بسط می‌یابد. جهانی شدن فرصت جدیدی را فراهم می‌سازد تا انسان‌ها با بریدن از هویت‌های مکانی، در هویت فضایی جدید ادغام شوند.^{۲۲}

مفهوم هویت

- بیشتر روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت، هویت را در ابتدا، امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقدند که دو معنا و جنبه اصلی هویت، به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد معطوف هستند. هویت^{۲۳} دربردارنده دو بعد متناقض است: بُعد هم‌سانی و بعد تمایز. بُعد اول، بیانگر مفهوم تشابه مطلق است؛ تشابه دو چیز با هم. بُعد دوم، به مفهوم تمایز است که با مرور زمان، سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب، به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد و مفهوم هویت به طور همزمان میان افراد یا اشیا دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک سو به شباهت و از سوی دیگر تفاوت تعاریف مختلفی از هویت در جامعه‌شناسی ارائه شده است. مانوئل کاستلز می‌گوید: هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است... برداشت من از هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از: فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی، یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی، که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. تاجفل، هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی، عنصر ارزشی و عنصر احساسی. بر این اساس، هویت اجتماعی از دیدگاه تاجفل عبارت است از: آن بخش از برداشت یک فرد از خود، که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه یا گروه‌های، اجتماعی، همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد.

سنخ‌شناسی هویت از ایمانوئل کاستلز

کاستلز معتقد است که هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. برداشت کاستلز از اصطلاح هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از: فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود. برای هر فرد خاص یا برای کنشگر جمعی، ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد، اما این اکثریت برای خود بازنمایی و کنش اجتماعی سرچشمه تنش و تناقض است. دلیل این امر آن است که باید هویت را از آنچه جامعه‌شناسان به طور سنتی نقش و مجموعه نقش‌ها نامیده‌اند، متمایز ساخت. از آنجا که، ساختن هویت همواره در بستر روابط قدرت انجام می‌گیرد، باید بین سه صورت و منشأ ساختن هویت تمایز قائل شد و این سه صورت عبارتند از: هویت مشروع‌کننده،^{۲۴} هویت مقاومتی^{۲۵} و هویت آزماینده.^{۲۶} هویت «مشروعیت بخش» به معنای هویتی است که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش داده و عقلانی کند. این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و سلطه سنت است. اما با نظریه‌های گوناگون مربوط به ملی‌گرایی نیز هم‌خوانی دارد. هویت «مقاومت» به هویتی اشاره دارد که به دست کنشگرانی ساخته می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از سوی منطق سلطه، بی‌ارزش دانسته می‌شود، یا داغ‌ننگ بر آن زده می‌شود. منظور از «هویت برنامه‌دار» یا «آزماینده» نیز هویتی است که هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترسی، هویت جدید می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب، در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می‌یابد.^{۲۷}

با توجه به شرح مفاهیم جهانی شدن و هویت، این سؤال مطرح می‌شود که این دو مقوله چه ارتباطی با هم دارند و چه تأثیری در تقویت و یا تضعیف تربیت دینی دارند؟ به عبارت دیگر، آیا جهانی شدن فرصت است یا چالش و تهدید؟ در این ارتباط، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و که دو دیدگاه برجستگی خاصی نسبت به سایر دیدگاه‌ها دارد. یک دیدگاه، رویکرد آسیب‌شناسانه است که مدعی تشدید ناامنی‌ها، محو هویت‌های ملی و سلطه فرهنگ غرب و آمریکا به فرهنگ جهانی در ابعاد مختلف از طریق فرآیند جهانی شدن می‌باشد. دیدگاه دوم، این فرآیند را مثبت ارزیابی کرده و آن را عامل هم‌گرایی واحدهای سیاسی و گسترش ارتباطات می‌داند.^{۲۸}

به نظر می‌رسد، فرآیند جهانی شدن بیش از آنکه عامل همگرایی باشد، موجب افتراق و گسست فرهنگی شده و از این طریق، آسیب‌های جدی را بر پیکر فرهنگ جوامع وارد می‌سازد و شهروندان در امر هویت‌یابی دچار چالش اساسی می‌کند. در این بخش، دو دسته از تهدیدات جدی فرآیند جهانی شدن را مورد بررسی قرار خواهیم داد تا در تبیین فرضیات از پیش تعیین شده، استدلال کافی داشته باشیم.

۱. تهدیدات هویتی

از جمله تهدیداتی که فرآیند جهانی شدن به همراه دارد، متوجه هویت‌های فردی و اجتماعی است که خود نیز زیر مجموعه هویت ملی می‌باشند. از جمله منتقدان به جهانی شدن در ارتباط با بحث هویت‌یابی، میشل فوکو است، که جهانی شدن را نوعی تمسک به «حال» و انقطاع از «گذشته» می‌داند که نوعی بیگانگی از گذشته را در فرد ایجاد می‌کند و به کاهش مشروعیت «حال» دامن خواهد زد؛ زیرا بشر وارد دوره جدیدی می‌شود که استمرار گذشته نبوده و از آن منقطع شده است. در عرصه جدید، که هیچ‌گونه پشتوانه تاریخی و گذشته‌ای ندارد، ناامنی اولین و مهم‌ترین احساسی است که به انسان معاصر دست داده و آن را دچار بیگانگی می‌سازد. حاصل این فراگرد درونی و از خود بیگانگی، نوعی بی‌هویتی و بحران هویت است.^{۲۹} از دیگر منتقدین فرآیند جهانی شدن در باب فرهنگ و هویت، لاتوش است. نیز معتقد است: جهانی شدن نوعی غربی‌سازی جهان سوم است که ارمغان آن، فرهنگ‌زدایی می‌باشد. جهانی شدن به نوعی موجبات تخریب ساختارهای اجتماعی در جوامع سنتی می‌شود؛ چیزی که به مردمان جهان سوم برای جایگزینی هویت فرهنگی گمشده‌شان پیشنهاد شده، بر یک هویت ملی پوچ و یک تعلق فریبنده به یک دهکده جهانی مبتنی است.^{۳۰}

انتقاد دیگری که بر جهانی شدن وارد است، اینکه این فرآیند توانایی مقوله‌های زمان و مکان و فضا را، که سه عضو اساسی در هویت‌یابی هستند، بسیار کاهش می‌دهد و موجب بحران هویت می‌شود.

جهانی شدن موجب می‌شود که ارتباط معقول و منطقی میان فضا، مکان و نیز مکان-زمان از بین برود. انتزاعی‌تر بودن فضا نسبت به مکان، خود در این امر دخیل است؛ چرا که فضا همه جا را شامل می‌شود، ولی مکان معین و ثابت است. فرآیند جهانی شدن، که همراه با پیشرفت فناوری اطلاعات است، تناسب فضا و مکان را، که متعلق به عصر سنت و ماقبل

مدرن می‌باشد، بر هم زده و هر چه بسیار فضاهاایی را وارد مکان‌هایی می‌کند که امکان تصویر واقعی بودن آنها در خیال هم نمی‌گنجد، تنها به این دلیل که مکان‌ها ثابت می‌مانند، ولی فضا می‌تواند. در کوتاه‌ترین زمان به وسیله جت، دورنگار یا ماهواره عبور کند. از طرفی، زمان نیز از جمله عوامل هویت‌ساز است. آن‌طور که استوارت هال می‌گوید، اگر هویت را نوعی نظام بازنمایی بدانیم، زمان و فضا مختصات اصلی این نظام به شمار می‌آیند. همه هویت‌ها در فضا و زمان نمادین قرار می‌گیرند.^{۳۱} همان‌طور که به نقش محور مکان و فضای مکان‌مند در هویت‌سازی سنتی اشاره شد، زمان نیز شرط اساسی هویت‌سازی در این مدل می‌باشد.

اگر به تعریف «هویت» دقت شود، می‌توان ارتباط صحیح و منطقی مقولات زمان، مکان و فضا را در امر هویت‌یابی مشاهده کرد. هویت بی‌گمان عبارت است از متمایز بودن،^{۳۲} ثابت و پایدار ماندن^{۳۳} و به جمع خاص تعلق^{۳۴} داشتن.^{۳۵} با توجه به تعریف فوق، مقوله زمان تداعی‌کننده عنصر ثابت و پایدار ماندن در امر هویت و مقوله مکان یا مکان‌مند بودن زندگی اجتماعی و احساس تعلق به رابطه مکان و فضا ارتباط پیدا می‌کند. از این‌رو، در جوامع سنتی، فضا از مکان جدا نبوده، زمان و فضا در بستر مکان با یکدیگر پیوند می‌خورند. به نظر می‌رسد، این رابطه بسیار منطقی و نزدیک مقوله‌های فضا در زمان با مکان، موجب ایجاد واحدهای اجتماعی کوچک‌تر می‌شود که در آن، امر هویت‌یابی بسیار آسان‌تر است. حال، باید پاسخ داد که جهانی شدن چگونه این امر را مختل می‌سازد.

با توجه به تعریف جهانی شدن؛ یعنی فشردگی فضا و زمان، افزایش آگاهی و وابستگی متقابل، از آنجایی که فرآیند جهانی شدن ارتباط میان مکان، زمان و فضا را بر هم می‌زند و تناسب منطقی بین آنها دیده نمی‌شود و از طرفی نیز اثبات شده که عناصر تمایز و تعلق در ارتباط میان مکان و فضا و عنصر ثبات و تداوم در ارتباط میان مکان و زمان معنی پیدا می‌کند، باید گفت: که اگر فرآیند جهانی شدن یک دنیای «بی‌زمان» را پدید می‌آورد، در واقع، یکی از ابزارها و منابع اصلی هویت‌یابی را از بین می‌برد.^{۳۶}

۲. تهدیدات تربیتی با تأکید بر نقش تربیت دینی

جهانی شدن همواره دارای دو تأثیر متناقض در مورد فرهنگ می‌باشد. از یک‌سو، به همگون‌سازی فرهنگی و هم‌سو کردن فرهنگ‌های مختلف منتهی می‌شود. از سوی دیگر، به تکثر و ناهمگون‌سازی و تمایز فرهنگ‌ها منجر می‌شود. این ویژگی دوگانه جهانی شدن در

مورد هویت هم صادق است. جهانی شدن از یک‌سو، با از میان برداشتن مرزها و مرزبندی‌های مروج امت واحد، به خصوص در فرهنگ اسلامی و نزدیک شدن آنها می‌شود. از سوی دیگر، با ایجاد تنوع در صور ابزار هویت فرهنگی به تکثر فرهنگی دست می‌زند.^{۳۷} جهانی شدن بیشترین تغییرات را در هویت یابی دینی افراد، به ویژه مسلمانان داشته است. به گونه‌ای طوری که اکثر صاحب‌نظران، به خصوص ترنر آن را نوعی فرایند غیردینی شدن تلقی می‌کنند. عاملی^{۳۸} نوع‌شناسی هشتگانه خود را با الهام از نوع‌شناسی کاستلز به شرح زیر ارائه می‌کند:

- هویت ملی گرایانه؛ اهمیت دادن به هنجارهای و ارزش‌های ملی؛
- هویت سنتی هنجارهای و ارزش‌های مذهبی؛
- هویت اسلام‌گرا؛ هنجارهای و ارزش‌های اسلامی؛
- هویت مدرن، اختلاطی از سنت و مدرنیسم؛
- هویت غیر دینی، به دنبال جدایی دین از سیاست و اقتصاد؛
- هویت غربزده، تطبیق با هنجارهای غربی؛
- هویت ترکیبی، فاقد هویت متمایز و مشخص و اساساً شکل گرفته از تعلقات سنتی و محیط جدیدی است که در آن زیست می‌کنند؛
- هویت مردد؛ عمدتاً شامل جوانانی است که گرایش هویتی خاصی در جهت سنتی یا مدرن ندارند.

با توجه به ویژگی‌های عمده جهانی شدن از قبیل فشردگی زمان و مکان، ارتباطات سریع، سرعت بروز تغییرات، وجود توأمان فرایندهای عام‌گرایی و خاص‌گرایی، بسط تنوع فرهنگی و دینی، تغییر ابعاد شناختی و بی‌پناهی و بی‌ریشه‌گی و... می‌توان تصور نمود که در این فضا و شرایط، رابطه میان فهم، عمل و اعتقاد دینی و نیز روابط اجتماعی به دلیل تنوع دریافت‌های دینی و برداشت‌های متکثر از دین، تضعیف شده و گرایش به هویت‌های غیردینی تأیید و تقویت می‌شود. بنابراین، با توجه به آنچه که ترنر بیان می‌دارد. در مقایسه متغیرهای مربوط به اعتقادات و اصول دینی با مصرف رسانه‌ای، می‌توان مشاهده نمود که بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی، که تحت‌الشعاع جهانی شدن قرار گرفته است، بر معنادار نبودن رابط میان تأثیرات جهانی شدن و اعتقادات و مبانی دینی دلالت دارد. بنابراین، جهانی شدن به خصوص با تضعیف رابطه میان فهم، عمل و اعتقادات دینی، به

عنوان مقدمات پیدایش هویت دینی، ابتدا منجر به ظهور هویت مردد (نه سنتی نه مدرن)، سپس هویت ترکیبی با تعلقات ریشه دار سنتی و محیط جدید زندگی و نهایتاً، هویت غیردینی، که مؤید جدایی دین از سیاست می‌شود. با پیدایش هویت غیردینی نقش تعلیمات دینی در تربیت افراد در جامعه به عنوان یک معیار ارزشی فراگیر کم‌رنگ شده، به حداقل خود رسیده و یا بی‌تاثیر می‌شود. در این قسمت، برای تکمیل بیان تأثیرات تربیتی جهانی شدن، که بیشتر خاصیت ضددینی دارد، به بعضی از مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی دو دوره به ظاهر منفک از هم، مدرنیسم و پست مدرنیسم، اشاره می‌شود: هرچند این دو دوره، در مجموع فضای مفهومی جهانی شدن را پوشش می‌دهند:

الف. دلالت‌های تربیتی مدرنیسم:

۱. ترویج اندیشه‌های مادی‌گرا؛
۲. تزلزل باورها؛
۳. سستی بنیان خانواده؛
۴. سکولاریزاسیون و تأکید بر تربیت غیردینی؛
۵. تضاد تربیت دینی با عقل باوری؛

ب. دلالت‌های تربیتی پست مدرنیسم:

۱. معتقد به مرگ خدایان و نابودی دین و ارزش‌ها؛
۲. خالی بودن از مبانی متافیزیک و مبانی ارزش شناختی؛
۳. نفی الگو در تربیت اخلاقی؛
۴. عدم وجود ملاک داوری در باب خوب و بد بودن امور؛
۵. تربیت دینی در عرض دانش‌ها و معارف بشری قرار دارد.^{۳۹}

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان دریافت که جهانی شدن با انتخاب رویه تکثرگرایی در حوزه فرهنگ، دین و سنت، به تضعیف موقعیت تثبیت شده این مقولات کمک نموده است. در این راستا، تربیت دینی نیز امری تضعیف شده به نظر می‌رسد. اما باید گفت؛ دین و تربیت دینی در عرصه جهانی شدن، به فرصت‌هایی هم نایل شدند و جهانی شدن عرصه

تأثیر گذاری دین و تربیت دینی شده است. اما برخی از عمده‌ترین چالش‌های تربیت دینی که ناشی از جهانی شدن است عبارتند از:^{۴۰}

۱. هجوم ضدارزش‌های فرهنگ غرب و بی‌هویت کردن جوامع پذیرا؛
 ۲. ترویج پلورالیسم فرهنگی و دینی؛
 ۳. ترویج افکار لبرالیستسو لذت طلبی و کام‌جویی؛
 ۴. علم‌گرایی و پرستش علم؛
 ۵. نسبت‌گرایی و شک و تردید در اصول؛
 ۶. دین‌گریزی و انزجار از دین؛
 ۷. سکولاریزاسیون و بی‌ربط دانستن دین و دنیا؛
 ۸. کم‌رنگ کردن تعلیمات و حیانی؛
- در این ارتباط و برای خنثی کردن و یا کم‌رنگ کردن تأثیر پدیده جهانی شدن، باید دو کار را دنبال کرد:

۱. مواضع مختلف را نیز شناسایی کرد و به تحلیل اوضاع پرداخت. به طور مشخص سه نوع موضع وجود دارد^{۴۱}
- مقاومت و مخالفت؛ تسلیم و انفعال؛ تعامل سازنده و نقادانه با پدیده جهانی شدن؛ یعنی جذب عناصر مثبت و نقد عناصر منفی.
۲. در تأیید موضع سوم و عمل بر اساس آن، به خلاقیت و ابتکاراتی نیز دست زد تا شرایط اجتماعی موجود کمترین تأثیر را بر تربیت دینی و نقش دین در الگو دهی به جامعه داشته باشد. عموماً سه نوع ابتکار را باید در این راستا در نظر داشت:^{۴۲}
۱. ابتکار در سطح فراملی؛ یعنی پدیده جهانی شدن را به منزله هدفدار و سوژه محور در نظر گرفت و در پی رهبری و مدیریت و هدایت هدفمند این پروژه جهانی بود.
 ۲. ابتکار در سطح ملی؛ در این راستا باید جهانی شدن را به مثابه فرایندی طبیعی در نظر گرفت. از این‌رو، برنامه‌های تربیتی خاصی را برای هدایت جامعه طراحی کرد.
 ۳. ابتکارات در سطح فردی؛ یعنی تقویت معیارهای ارزشی درونی و تأکید بر قید و بندهای درونی برای فرار از فشار ناشی از تربیت متأثر از فرهنگ جهانی شدن.

1. Globalization.

۲. اکبر علیوردی نیا، محمدرضا سلیمانی بشلی، جهانی شدن، «تهدید امنیت اجتماعی»، امنیت و نظم، سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، ش ۱، ص ۸۹-۷۷.
۳. احمد گل محمدی، «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن»، مطالعات ملی، ش ۱۱، ص ۸۵-۱۱۶.
۴. علی‌اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، ص ۸.
۵. محمدرضا سلیمانی بشلی، «جهانی شدن و تاثیر آن بر فرهنگ: با تاکید بر فرهنگ بومی»، پرتواندیشه، ش ۱، ص ۲۵-۳۴.

6. McLuhan, Understanding Media: The Extensions of Man, p.103.

7. Heidegger, Martin, The Thing, in poetry, language, Thought, p.165.

۸. رونالد رابرتسون، جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، ۵۸-۶۰.
۹. اکبر علیوردی نیا، محمدرضا سلیمانی، جهانی شدن تهدید امنیت اجتماعی، ص ۷۷-۸۹.
۱۰. فردین فریسی، «جهانی شدن و تحول ما از خویشتن»، مطالعات ملی، ش ۱۱، ص ۳۷-۵۸.
۱۱. جان تاملینسون، جهانی شدن فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، ص ۱۳-۱۴.
12. Harvey, David, The condition of post-modernity, P. 123
13. Giddens, Anthony, The consequences of modernity, p.17.
۱۴. علیوردی نیا، اکبر، و دیگران، «جهانی شدن، تهدید امنیت اجتماعی»، فصلنامه امنیت و نظم، سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، ش ۱، ص ۸۹-۷۷.

۱۵. رونالد رابرتسون، جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، ص ۳۲.
۱۶. مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، ص ۱۳ - ۱۴.
۱۷. جان تاملینسون، جهانی شدن فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، ص ۱۴.
۱۸. رونالد رابرتسون، جهانی شدن، ص ۳۵.
۱۹. محمد قراگوزلو، جهانی شدن، اطلاعات - سیاسی، ش ۱۷۷-۱۷۸.
۲۰. فرانسیس فوکویاما، ارزش‌های فرهنگی و جهانی شدن، ترجمه رضا استاد رحیمی، روزنامه همشهری - ماه‌مهر.
۲۱. هادی پور شافعی، و دیگران «پست مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی»، مجموعه مقالات تربیت دینی، ص ۱۰۷۸-۱۰۲۷.

۲۲. احمد گل محمدی، «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۱، ص ۸۵-۱۱۶.

23. identity

24. Legitimising.

25. Resistance.

26. Projective.

۲۷. سعید رضا عاملی، جهانی شدن، آمریکایی شدن و هویت مسلمانان بریتانیا، ص ۳۰۸.
۲۸. داود میر محمدی، جهانی شدن، «ابعاد و رویکردها»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۱، ص ۸۴-۵۹.
۲۹. همان.
۳۰. سرژ لاتوش، «جهانی شدن و بحران هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۰، ص ۴۸-۱۳.
۳۱. احمد گل محمدی، «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۱، ص ۸۵-۱۱۶.

32. Distinction

33. Stability

34. Belonging

۳۵. احمد گل محمدی، «جهانی شدن و بحران هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳-۴۸.

۳۶. احمد گل محمدی، «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱۱، ص ۸۵-۱۱۶.

۳۷. سعیدرضا عاملی، جهانی شدن، آمریکایی شدن و هویت مسلمانان بریتانیا، ص ۱-۳۰۸.

۳۸. همان.

۳۹. مهدی سجادی، فرهنگ عمومی و تربیت دینی، نسخه شماره ۲۹.

۴۰. سیاوش پورطهماسبی، تبیین رابطه جهانی شدن و تربیت دینی، مجموعه مقالات تربیت دینی، ص ۱۱۴۰-۱۱۱۰.

۱۱۱۰.

۴۱. همان.

۴۲. همان.



منابع

- واترز، مالکوم، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
- رابرتسون، رونالد، *جهانی شدن*، ترجمه کمال پولادی، تهران، ثالث، ۱۳۸۲.
- قراگوزلو، محمد، «جهانی شدن»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۷۸-۱۷۷.
- فوکویا، فرانسیس، *ارزش‌های فرهنگی و جهانی شدن*، ترجمه رضا استادرحیمی، روزنامه همشهری - ماه مهر، ۱۳۸۰.
- گیدنز، آنتونی، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، ج دوم، ۱۳۷۸.
- تاملینسون، جان، *جهانی شدن فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی - مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱.
- سلیمانی بشلی، محمدرضا، «جهانی شدن و تأثیر آن بر فرهنگ، با تأکید بر فرهنگ بومی»، *پرتواندیشه*، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۷.
- علیوردی نیا، اکبر و سلیمانی بشلی، محمد رضا، «جهانی شدن تهدید امنیت اجتماعی»، *فصلنامه امنیت و نظم*، سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۷.
- لاتوش، سرژ، *غربی سازی جهانی*، ترجمه امیررضایی، تهران، قصیده، ۱۳۸۱.
- گل محمدی، احمد، «نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۱، ۱۳۸۱.
- ، «جهانی شدن و بحران هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۸۰.
- میر محمدی، داود، «جهانی شدن، ابعاد و رویکردها»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش ۱۱، ۱۳۸۱.
- کاظمی، علی‌اصغر، *جهانی شدن فرهنگ و سیاست*، تهران، قومس، ۱۳۸۰.
- عاملی، سعیدرضا، جهانی شدن، *آمریکایی شدن و هویت مسلمانان بریتانیا*، لندن، ICAS، ۱۳۸۰.
- سجادی، مهدی، *فرهنگ عمومی و تربیت دینی*، نسخه شماره ۲۹، ۱۳۸۰.
- فرمیهنی فراهانی، محسن، *پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت*، تهران، آبیژ، ۱۳۸۳.
- پور شافعی، هادی، «پست مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی»، *مجموعه مقالات تربیت دینی*، ص ۱۰۷۸-۱۰۲۷، ۱۳۸۸.
- پور طهماسبی، سیاوش، «تبیین رابطه جهانی شدن و تربیت دینی»، *مجموعه مقالات تربیت دینی*، ص ۱۱۴۰-۱۱۱۰، ۱۳۸۸.
- Robertson, Ronald, *Globalization: social theory and global culture*, London, sage publication, 1992.
- Giddens, Anthony, *The consequences of modernity*, Cambridge, polity press, 1991.
- Harvey, David, *The condition of post-modernity*, Oxford, Basil Blackwell, 1989.
- E. M. castells, *The power of Identity*, Oxford, Blackwell. P. 7, 1989.
- Heidegger, Martin, "The Thiny, in peerty, language, Thought, New York: Harper & Row, 1971.
- MCluhan, Marshall, *Understanding Media: The Extensions of Man*, New York: MCGraw Hill, 1964.
- Modelski, George, *principles of word politics* (New York: Free Press, 1972), 1972.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی